

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: سازمان فدائیان اقلیت

نشر لول در کار شماره: ۶۱۴

۰۹ فبروری ۲۰۱۲

انقلاب ۵۷، قیام ۲۲ بهمن [دلو] و درس هائی که باید از آن آموخت

از سرنگونی رژیم شاه بیش از سه دهه می گذرد. حکومتی که با قیام مسلحانه توده های مردم ایران در روز ۲۲ بهمن سرنگون شد و جمهوری اسلامی به جای آن بر اریکه قدرت نشست. کارگران و توده های زحمتکش مردم ایران که برای رهائی از ستم و دیکتاتوری رژیم شاه، کسب آزادی های دموکراتیک و تحقق مطالبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به انقلاب روی آورده بودند، پس از سرنگونی رژیم پهلوی با حکومتی مواجه شدند که به مراتب از رژیم پیشین ارتجاعی تر و سفاک تر بود. حکومتی که طی ۳۳ سال، هر آنچه در توان داشت جهت سرکوب مردم و سلب ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک کارگران و توده های زحمتکش ایران به کار گرفت. چرا و چگونه؟

با اعتلای مبارزات تود های مردم ایران در نیمه دوم ۵۷، شکل گیری اعتصابات عمومی سیاسی و به طور اخص اعتصاب قدرت مند کارگران شرکت نفت، جامعه و انقلاب ایران در وضعیت جدیدی قرار گرفت. توده ها، دیگر حاضر نبودند به شرایط گذشته تمکین کنند و طبقه حاکم نیز، دیگر قادر نبود به شیوه گذشته، سلطه سرکوبگرانه خود را بر مردم اعمال کند. ابزارهای سرکوبگری رژیم بی اثر، ساواک و نیروهای امنیتی شاه سردرگم و رژیم در وضعیت اضمحلال درونی قرار گرفت. جامعه در التهاب یک دگرگونی اجتماعی می سوخت. پس از ۱۷ شهریور [سنبله]، مبارزات مردم وارد مرحله سرنوشت سازی شد. موقعیت انقلابی تمام جامعه را فرا گرفت. گلوله نیز دیگر جلودار مبارزات مردم نبود. در یک کلام، همه چیز گویای سقوط حتمی رژیم سلطنتی بود. در چنین وضعیتی که "جزیره ثبات" متلاطم شده بود، رژیم شاه دیگر نمی توانست پاسدار آن باشد. استمرار حکومت شاه، نه تنها دیگر تأمین کننده منافع سیاسی - اقتصادی بورژوازی داخلی و امپریالیسم امریکا در ایران و منطقه نبود بلکه، با موقعیت انقلابی به وجود آمده ادامه حکومت شاه می توانست صف بندی نیروهای شرکت کننده در انقلاب

را نیز به سرعت دگرگون و روند حرکت انقلابی توده ها را از شعارهای صرفاً ضد دیکتاتوری و تمام خلقی، در مسیر رادیکالیسم و طرح مطالبات مشخص طبقاتی کارگران و توده های زحمتکش ایران سوق دهد. و این همان نکته ای بود که امریکا و نیروهای ارتجاعی داخلی از آن وحشت داشتند. حفظ نظام سرمایه داری همراه با بقای ماشین بوروکراتیک دولتی و دستگاه های عریض و طویل سرکوب مردم، اصلی ترین ستراتیژی طبقه حاکم و امریکا در ایران بود. وحشت امپریالیسم امریکا و نیز وحشت خمینی از رادیکالیسم صف بندی نیروهای انقلاب و گسترش مطالبات طبقاتی کارگران و توده های زحمتکش ایران، نقطه عزیمت و همگرایی امریکا با خمینی شد. شخص خمینی باماهیت ارتجاعی و ضدیت بی چون و چرایش با آزادی های دموکراتیک مردم و به طور اخص ضدیتش با کمونیسم و منافع طبقاتی کارگران، آلترناتیو مطلوب امریکا برای جایگزینی شاه و نظام سلطنتی گشت. خمینی با استفاده از شبکه های ارتباطی روحانیت و بر بستر توهم توده ها، بر موج مبارزات انقلابی مردم سوار شد و در جایگاه رهبری انقلاب نشست. دیدار و جلسه مخفیانه نماینده خمینی با نماینده امریکا در جریان کنفرانس "گوادلوپ"، تکلیف را یکسره کرد.

حاصل جلسه "گوادلوپ" و زد و بندهای پشت پرده بهشتی و مهدی بازرگان با هویزر و سفیر امریکا در ایران، تضمینی برای رهبری بلامنازع خمینی و هموار شدن راه برای قدرت گیری هیأت حاکمه جدید شد و اینگونه بود که از دل انقلاب ۵۷ و قیام شکوهمند ۲۲ بهمن، حکومتی سر بر آورد که در جنایت و کشتار و سلب آزادی های سیاسی و دموکراتیک توده های مردم ایران، صد بار بر رژیم سلطنتی شاه، پیشی گرفت.

کارگران و توده های مردم ایران که برای آزادی و کسب مطالبات دموکراتیک، اجتماعی و رفاهی خود در سال ۵۷ به انقلاب روی آوردند، با استقرار جمهوری اسلامی، نه تنها هیچ یک از مطالبات شان متحقق نشد بلکه، در مقایسه با دوران حکومت شاه در وضعیت بسیار وخیم تری هم قرار گرفتند. از این رو مجموعه عواملی که سبب روی آوری کارگران و توده های وسیع مردم ایران به انقلاب ۵۷ شد، بیش از شرایط ۵۷ به قوت خود باقی است.

هم اکنون، شرایط عینی جامعه، فقر و فلاکتی که کارگران و زحمتکشان بدان گرفتار هستند، بی حقوقی مطلق زنان، فقدان ابتدائی ترین آزادی های سیاسی و دموکراتیک مردم، اعمال روز افزون سرکوب های اجتماعی، گسترش فساد و گندیدگی درونی نظام جمهوری اسلامی، ضرورت تحقق یک انقلاب اجتماعی را، بیش از پیش در جامعه آشکار کرده است.

لذا، بازبینی نکات قوت و ضعف انقلاب ۵۷ و انگشت گذاشتن بر دست آوردهای قیام مسلحانه ۲۲ بهمن، می تواند راه گشای عمل این مرحله از جنبش مبارزاتی کارگران و توده های زحمتکش ایران باشد.

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که انقلاب ۵۷ و حاصل قیام ۲۲ بهمن، توسط ضدانقلاب حاکم بر ایران در نیمه راه متوقف و طی یک کشاکش دو ساله سرانجام در سال ۶۰ با شکست قطعی مواجه گردید. آنچه کارگران و توده های زحمتکش ایران، طی ۳۳ سال تجربه کرده و بدان گرفتار شده اند، نه حاصل انقلاب ۵۷، بلکه دقیقاً ثمره شکست انقلاب و استقرار رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی بر جامعه بوده است.

بیهوده نیست که نیروهای سلطنت طلب، سازمان های مدافع امپریالیسم و سرمایه داری جهانی، نیروهای رفرمیست و در یک کلام همه آنهایی که مدافع نظم طبقاتی موجودند و از انقلاب اجتماعی وحشت دارند، در تبلیغات شبانه روزی شان، تلاش می کنند تا وضعیت حاکم بر ایران را، نه عملکرد نظام جمهوری اسلامی و ضد انقلاب حاکم بر ایران بلکه، به عنوان حاصل انقلاب ۵۷ به خورد مردم بدهند. این نیروهای گریزان از انقلاب و مدافعان سیستم

سرمایه داری، با چنین ترفندی طی بیش از سه دهه، آگاهانه تلاش کرده اند تا همه وحشی گری ها و فجایع جمهوری اسلامی را نتیجه انقلاب ۵۷ به خورد مردم بدهند.

در حالی که ثمره مبارزات گسترده مردم ایران و روی آوری آنان به انقلاب ۵۷، آزادی زندانیان سیاسی بود که مجدداً توسط جمهوری اسلامی به زندان و اعدام محکوم شدند. دست آوردهای انقلاب، شکل گیری آزادی های دموکراتیک و گشایش آزادی های نسبی سیاسی در جامعه بود، که بی درنگ توسط ضد انقلاب حاکم بر ایران، یکی پس از دیگری سرکوب و دوباره از توده ها باز پس گرفته شد. حاصل انقلاب ۵۷، آزادی اجتماعات، تظاهرات و انتشار گسترده و علنی روزنامه ها و نشریات سازمان های سیاسی بود، که بادرستور مستقیم خمینی قلم ها را شکستند، نشریات را به محاق بردند و اجتماعات سیاسی را به رگبار بستند.

ثمره انقلاب و حاصل قیام مسلحانه ۲۲ بهمن، اضمحلال ساواک، فروپاشی دستگاه های سرکوب، و مهم تر از همه، شکل گیری شوراهای مستقل کارگری، شوراهای دهقانان، شوراهای سربازان و پرسنل انقلابی، شوراهای دانشجویی و غیره به عنوان ارگان اعمال قدرت توده های کارگر و زحمتکش بود، که ضد انقلاب حاکم آنها را سرکوب و گاه شوراهای زرد اسلامی را به عنوان ابزار سرکوب و جاسوسی جمهوری اسلامی جایگزین آنها ساخت. نیروهای امنیتی ساواک دوباره به خدمت گرفته شدند، ارتش و دستگاه های امنیتی سرکوبگر، سریعاً بازسازی شدند و علیه مردم و دست آوردهای انقلابی آنها به کار گرفته شدند. لذا، با توجه به همه این واقعیات، از قیام مسلحانه ۲۲ بهمن، می باید به عنوان یکی از تجربه های ارزنده انقلاب ۵۷ نام برد. برکسی پوشیده نیست که این قیام مسلحانه و توده ئی ۲۲ بهمن بود، که شیرازه رژیم پهلوی را درهم کوبید و شوراهای کارگری و دهقانی از جمله شوراهای انقلابی دهقانان ترکمن صحرا از دل آن سر بیرون آوردند. بر بستر چنین تجربه گرانقدری است که سازمان فدائیان اقلیت، معتقد است جمهوری اسلامی رانیز، می باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه توده ئی ساقط کرد. و باز، با درس آموزی از تجربه اعمال قدرت شوراهای کارگران و زحمتکشان در انقلاب ۵۷ است که، سازمان ما، آلترناتیو حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان را بدیل جمهوری اسلامی قرار داده است.

البته در کنار تجارب ارزشمند قیام مسلحانه و توده ئی ۲۲ بهمن، انقلاب ۵۷ دارای ضعف های برجسته ای هم بود، که درس نگرفتن از آن، می تواند انقلاب آتی و پیش روی کارگران و توده های مردم ایران را، با خسران جدی مواجه کند.

طرح محوری شعار "همه باهم" و تأکید شدید بر مبارزه صرفاً ضد دیکتاتوری در انقلاب ۵۷ و نیز کم بها دادن به پیشبرد امر مبارزه طبقاتی، از جمله ضعف های اساسی انقلاب ۵۷ بود، که عملاً کارگران و توده های زحمتکش ایران را به سوی گرداب توهم خمینی سوق داد.

در انقلاب ۵۷، در مقابل گرایش اصلی مبارزات مردم که همانا رهائی از فقر و فلاکت، ستم و استبداد و کسب تمامی مطالبات آزادی خواهانه و دموکراتیک بود، خمینی با طرح یک سری شعارهای کلی و دروغین از جمله آزادی برای همه، عملاً به فریب توده ها دست زد. خمینی در چهارچوب منافع سرمایه داران و روحانیت مرتجع با استفاده از شعار "همه با هم" و تکیه بر اینکه "شاه باید برود" توهم توده ها را بر انگیخت و توانست انقلاب را از مضمون اصلی اش تهی و در نتیجه، کارگران و توده های زحمتکش جامعه را از هرگونه مبارزه مستقل و متکی بر منافع طبقاتی شان باز داشت.

در این میان، بی‌سازمانی طبقه کارگر، سطح نازل آگاهی توده‌ئی، بی‌برنامگی سازمان‌های سیاسی چپ و کمونیست و فقدان یک برنامه مدون و مشخص پرولتاری، کم‌بها دادن به آزادی‌های دمکراتیک نیز، مزید بر علت شد، تا خمینی بر موج مبارزات توده‌ها سوار گشت و بر مسند رهبری انقلاب نشست.

و این، یکی از تجربه‌های تلخ انقلاب ۵۷ است، که در موقعیت کنونی به‌طور جدی می‌بایست موردتوجه قرار گیرد. تجربه انقلاب ۵۷ به درستی نشان داده است که صرفاً، سرنگونی یک رژیم ستمگر، به تنهایی جهت‌پاسخگویی به مطالبات کارگران و توده‌های زحمتکش کافی نیست. سرنوشت هر انقلاب، بسته به این‌که قدرت سیاسی در دست کدام طبقه قرار گیرد، رقم خواهد خورد.

در انقلاب ۵۷، این توده‌های میلیونی مردم بودند که به مبارزه روی آوردند، فداکاری کردند و سینه‌های‌شان را در مقابل ارتش و نیروهای امنیتی رژیم شاه، آماج رگبار گلوله کردند. این کارگران صنعت نفت بودند، که با اعتصاب و بستن لوله‌های نفت، رژیم شاه را فلج کردند. به‌رغم همه جانفشانی‌های مردم و به‌رغم این‌که، نظام سلطنتی با یک انقلاب توده‌ئی و قیام مسلحانه سرنگون شد، اما، به دلیل ضعف‌هایی که بدان اشاره شد، طبقه کارگر نتوانست قدرت سیاسی را به دست گیرد و عملاً بوژوازی به همراه روحانیت مرتجع قدرت سیاسی را تصاحب نمود. با کسب قدرت سیاسی انقلاب ۵۷ توسط خمینی و دارو دسته مرتجع‌اش، مجدداً حکومتی جنایتکارتر از رژیم شاه بر ایران حاکم گردید و انقلاب توده‌های کارگر و زحمتکش ایران با شکست مواجه شد.

تجربه انقلاب ۵۷ به نوعی دیگر در انقلابات نیمه تمام کشورهای شمال آفریقا از قبیل تونس، مصر و لیبیا تکرار شده است. خطر این انحراف، چه بسا انقلاب پیش روی کارگران و توده‌های زحمتکش ایران را نیز تهدید می‌کند.

امروز نیز، یک چنین گرایش انحرافی در کمین مبارزات کنونی مردم ایران نشسته است. سرمایه‌داران، قدرت‌های امپریالیستی و همه مرتجعانی که منافع‌شان در تضاد با منافع طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش قرار دارد، چیزی فراتر از سرنگونی جمهوری اسلامی، نمی‌خواهند. آنچه مسلم است نیروهای مدافع سرمایه‌داری با توجه به رشد نسبی آگاهی مردم نسبت به دوران انقلاب ۵۷، نمی‌توانند همان تاکتیک‌های خمینی را کپی برداری کنند. آنان با شگردها و ترفندهای پیچیده تری وارد میدان می‌شوند. جریان‌ات ضد انقلاب از طریق انبوه رسانه‌های تبلیغاتی‌شان با تکیه بر شعار آزادی و دموکراسی جهت به‌چنگ آوردن قدرت سیاسی در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی، خیز برداشته‌اند. نیروهای مرتجع و همه مدافعان بوژوازی، هرگز به مکانیزم‌های تحقق و تثبیت آزادی و دموکراسی مورد نظرشان برای کارگران و توده‌های زحمتکش ایران اشاره ای نمی‌کنند. آنان، بر بستر منافع طبقاتی‌شان، ترجیح می‌دهند در این باره سکوت کنند و یا در مسیر تحمیل توده‌ها گام بردارند. این جماعت مدافع نظم طبقاتی موجود به خوبی می‌دانند که کارگران و توده‌های زحمتکش ایران به تاسی از انقلاب ۵۷ و قیام مسلحانه ۲۲ بهمن، با سازماندهی کمیته‌های اعتصاب و تشکیل شوراهای کارگری در گستره تمام کارخانه‌ها و با طرح وسیع مطالبات طبقاتی‌شان، اینبار جهت کسب قدرت سیاسی و جلوگیری از شکست انقلاب، با همه توان خود خواهند جنگید. این را انقلاب ۵۷ و قیام مسلحانه ۲۲ بهمن به آنان آموخته است. طبقه کارگر پیگیرترین مدافع آزادی‌های سیاسی است و از وسیع‌ترین و گسترده‌ترین آزادی‌ها دفاع می‌کند، چرا که این آزادی در خدمت هدف عالی و انسانی این طبقه برای رهائی از استثمار و ستم طبقاتی است. طبقه کارگر خواهان استقرار عالی‌ترین نوع دموکراسی، یعنی دموکراسی شورائی است که عرصه حاکمیت عموم توده‌های زحمتکش می‌باشد.

همه مدافعان رنگارنگ نظام سرمایه‌داری که هم اکنون، روی شعار کلی آزادی و دموکراسی لمیده‌اند، در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی و در مواجهه با اعمال اراده شوراهای کارگری و سیل بنیان‌کن مطالبات تل انبار شده

کارگران و توده های زحمت کش ایران، چه پاسخی دارند؟ اینجاست که آزادی و دموکراسی مورد ادعای این حضرات رنگ می بازد. از آنجا که منافع طبقاتی این حضرات با منافع طبقه کارگر و قدرت گیری شوراهای کارگران و زحمتکشان و برقراری آزادیها در گسترده ترین شکل آن، در تضاد است، همانند خمینی، برچیدن آزادیها، انحلال شوراهای، و به دنبال آن سرکوب کارگران اولین گزینه شان خواهد بود.

تجربه انقلاب ۵۷ آموزش داده است که، سرنگونی جمهوری اسلامی صرفا اولین قدم در مسیر تحقق یک انقلاب اجتماعی است. کارگران و زحمتکشان ایران از انقلاب ۵۷ آموخته اند که تنها با کسب قدرت سیاسی و تشکیل حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان است که پیروزی انقلاب تضمین خواهد شد.

از این رو، قاطعیت، تزلزل ناپذیری و پیگیری مستمر طبقه کارگر در پیشبرد امر مبارزه طبقاتی به همراه دفاع قاطع از منافع عموم توده های مردم ایران، از جمله موضوعات مهمی است که می تواند تکیه گاهی برای همه توده های زحمتکش ایران در مسیر مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی تا پیروزی نهائی انقلاب باشد.

این ها، گوشه هائی از تجارب ارزشمند قیام مسلحانه و توده ئی ۲۲ بهمن است. بی توجهی به این تجارب گران بهای انقلاب ۵۷ و قیام ۲۲ بهمن، به معنای نادیده گرفتن همه فجایعی است که طی این ۳۳ سال، بر سر کارگران و توده های زحمتکش مردم ایران آمده است.